**بسم الله الرحمن الرحیم**

**حجیت قطع**

**هل یجوز التعبد بجمیع المذاهب و النحل؟**

**جلسه چهارم\_شنبه 22 مهر 1396**

به مناسبت بحث از حجیت قطع، منجز و معذر بودن آن، در جلسات گذشته اشاره کردم که یکی از آقایان در قم تقریری فقهی و حوزوی از مسلک تکثر گرایی ارائه داده اند که مبتنی بر همین بحث اصولی است و در نهایت هم گفته اند، یجوز التعبد بجمیع المذاهب الاسلامیة بل بجمیع الملل و النحل و تصریح هم کرده اند که مراد ما از جواز، جواز به معنای اعم و وجوب است یعنی اگر کسی بر مذهب خودش، هر مذهبی که می خواهد باشد، هر عقیده ایی که می خواهد باشد، دلیل قطعی اقامه کرد، واجب است بر طبق قطع خود عمل کند، چه این قطع مصادف با واقع باشد، چه غیر مصادف.

اگر کسی به دلیل قطعی به حقانیت مکتب یهود رسید، یجب علیه که آداب یهود را انجام بدهد و اگر نداد معاقب است، یجب علیه که اعمال اش بر طبق یقین اش باشد، و لو یقین اش با واقع مصادف باشد، جایز نیست که بر طبق مسلک اهل البیت علیهم السلام عمل کنید، آن چه که بر او واجب است عمل بر طبق قطع خودش است. چنان که مشاهده می کنید این ادعا اختصاص به مذاهب اسلامیه و اختلاف متکلمین اسلامی و نیز اختلاف فقهاء اسلامی ندارد. بلکه بصراحة می گویند همۀ ادیان الهی، همۀ ادیان ابراهیمی، بلکه می گویند حتی آن عقائدی که دینی که به اصطلاح ما دین ابراهیمی نباشد، هر عقیده ایی که می خواهد باشد مهم قطع است اعم از اینکه مصادف با واقع باشد یا نه. این ادعا چنان که عرض کردم این ادعا دلیلی دارد و وشاهدی. مباحث ایشان در طی 20 جلسه است که بیان شده است. گاهی نظم دقیق منطقی در تقریر مطالب نیست. ما سعی می کنیم ادلۀ ایشان را جداگانه بیان تا بعدا به اشکالاتش برسیم.

اما در این بین من انتظار اش این است که کسی که این مسلک را بیان می کند حداقل تحمل شنیدن نظر مخالف اش ر اداشته باشد. شما به یک مسلکی تحقیق کرده و رسیده اید، خب طرف مقابل شما هم فکر کرده و به یک مسلکی رسیده است این که بگویید شما جهله هستید هفتاد بار می گویم شما جهله هستید، خب ثکثر گرایی که معنایش این نیست . اگر بحث تکثر گرایی است که این رفتار با آن سازگار نیست. ما لااقل خودمان سعی می کنیم از این رفتار اجتناب کنیم.

همچنان که عرض شد ایشان **یک پیش فرضی** را بیان کرد که در آن می فرماید اگر کسی این را قبول ندارد من اصلاً با او بحث نمی کنم و آن این است که من هیچ خط قرمزی در بحث قبول ندارم . برای من نگویید این امر مخالف اجماع امامیه است. به من نگویید این نظر شما مخالف اجماع مسلمین است . خب مخالف باشد ثم ماذا؟ به من نگوید مستزلم فقه جدید است؟ خب باشد فقه جدید تاسیس شود، مهم این است که من دلیل می آورم. اگر این حرفها را بزنید من قبول ندارم و پاسخ نمی دهم.

**استاد:** همین جا یک تعلیقه بزنیم؛ عرض ما این است هر کسی که جنایتی را به نام مذهب و دین انجام داده است پشتیبانه اش یک فکر است، یک اندیشه است و او در پی تحقق آن اندیشه خود است، و چه بسا بسیاری از این ها در اندیشه خود قطع و اطمینان دارند، آیا از نظر شما نباید زنگ خطرهایی باشد برای من و شما که این تفکرات من به گونه ایی چیده نشود که به یقینی برسم که نتیجه اش ان جنایات باشد؟ به عبارت اخری آیا شما قبول دارید چیزی به نام باطل را یا می گویید همه اندیشه ها حق است؟ آیا نباید یک زنگ خطر هایی برای فکر من باشد که منجر به اندیشۀ باطل نشود؟ یله و رها به هر جا که رفت؟ شما کسی هستید که صراحتا می فرمائید محوریة القرآن. آیا قران کریم نفرموده است، گروهی فریب ترفند و سیاست تزیین ابلیس را می خورند: "زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ‏ أَعْمالَهُم‏"[[1]](#footnote-1)؟ این یعنی چی؟ این یعنی باطل را در لباس حق نشان دادن. آیا نباید برای یک متفکر یک زنگ خطرهایی نصب بشود که این زنگ خطرها او را هشدا ر بدهد که مبادا دچار تور شیطان به نام تززین شود؟ یکی از این زنگ خطرها، قوه عاقله و فطرت انسانی است، بله این مطلب را قبول داریم؛ اما یکی دیگر از این زنگ خطرها فهم جمعی عقلای عالم است، اگر من چیزی را بیان کنم که عقلای عالم از آن متنفر باشند این زنگ خطری است که مبادا دارم به خطا می روم.

اگر در فقه بالخصوص بحث اجماع طائفه می شود، ایا اجماع فقها هر جا که بود، یه زنگ خطر برای من نیست که چطور این فقها از قدیم تاکنون این روایت را، این آیه را دیده اند ولی این راه را نرفته اند. نمی گویم دلیل است، می گویم زنگ خطر است. بالاتر اگر چیزی اجماع همه مسلمین با همه اختلافاتی که دارند، بود، من با این متفق علیه دارم مخالفت می کنم زنگ خطر نیست که شاید دچار تزیین شیطان شده ام؟

اینکه من بگویم فقه جدید تاسییس شد که شد ثم ماذا؟ نمی تواند حرف دقیقی باشد. شما دارید به عنوان فقیه صحبت می کنید نه فیلسوف. اینکه یلزم فقه الجدید یعنی پایه ها بریزد، این به این معنا نیست که حرف نو نزن، این یعنی به گونه ایی نرو که چیز جدیدی مقابل سخنان اهل بیت قرار دهی.

اگر کسی می گوید خط قرمز معنایش این زنگ خطر هاست که جایی حرکت نکن که دچار آیه "زین لهم" بشوی.

این سخن ما راجع به پیش فرض اول ایشان.

بله این را پیش فرض بدهید که بحث علمی آزاد باشد دلیل بیاورید، دلیل بیاورم؛ اما اینکه هیچ خط قرمزی ندارم حرف دقیقی نیست.

اگر تفکر تکفیری به این مصیبت رسیدند، برای این است که آن علامت ها ونشانه های برای تفکر را رعایت نکردند؛ لذا نه مأجورند و معذور؛ لذا معاقب اند. اینکه حرف پوچ خود را که مخالف ادله است، اینقدر تکرار کنند تا قطع پیدا کنند، درست و مورد قبول نیست.

**پیشفرض دوم** ایشان به عبارت ما که هیچ کس حق ندارد بگوید من مالک حق ام مطلقا. حق ندارد بگوید هر آن چه من می گویم حق مطلق است.

بله هیچ انسان غیر معصومی حق ندارد بگوید فهم من حق مطلق است، عین واقع است، ولی شما عصمت اهل بیت را قبول دارید اگر کسی عصمت داشت می شود حق مجسم. این که مسلم است. بله هیچ کس حق ندارد غیر از معصوم بگوید من حق مسلم است. اما حرف ما این نیست که بگوییم من حق ام ما میگوییم مکتب حق است. آن کسانی که تکثر گرایی را با قرائت های غیر حوزوی بیان می کنند تصریح می کنند که هیچ مکتبی حق نیست و حق تقسیم در میان مکاتب است. شما این را می خواهید بگویید؟ این با آن فتوا و قرائت حوزوی سازگار نیست . شما به عنوان یک شخص که می خواهد به عنوان فقیه نظر اسلامی بدهد، باید بپذیرد که اصل مکتب حق است؛ نه اینکه هیچ مکتبی حق نیست.

مراد تان از پیش فرض دومتان چیست؟ آیا اشخاص غیر معصوم را می گویید یا مکاتب را؟ اگر مرادتان افراد غیر معصوم است حرف نیکویی است اما اگر همان حرف تکثر گرایان را می گویید، آنها می گویند هیچ مکتبی حق مسلم نیست. اگر همان را میگوید که هیچ ما حرف دیگر نمی زنیم. اما ظاهر حرف شما این نیست ما هم به شما جسارت نمی کنیم. اما معنای حرف شما چیست؟

این راجع به دو پیشرفض ایشان.

حال ایشان همچنان که جلسه گذشته بیان شد هم دلیل عقلی، هم قرآنی و هم روایی اقامه می کند منتها می گوید مدلول ادلۀ من یکسان نیست، یعنی از همه ادله به یک وسعت استفاده نمی شود بعضی ادله دایره اش وسیع و بعضی ضیق است منتها از مجموعه ادله این مطلب استفاده می شود.

عام ترین دلیل ایشان همان دلیل عقلی است (یعنی نه تنها مذاهب اسلامی بلکه تمام ملل و نحل) بعد آیه قرآن است که در خصوص ادیان ابراهیمی است. بعضی روایات است که ایشان به عنوان نجات ازش استفاده می یکند.

روایات را هم ایشان به عنوان موید می آورد اما مهم دلیل عقلی است.

تعبیر ایشان این است که **دلیل عقلی** من سه رکن دارد؛

**رکن اول** این است که من در مورد کسی سخن می گویم که دلیل بر مطلب اقامه کند، این که می گویم یجوز التعبد برای هر کس نیست بلکه برای شخصی است که دلیل بر حرف خود اقامه کند.

**رکن دوم** لابد ان یکون دلیله قطعیا. البته مراد از قطع، قطع اصولی است که اطمینان را هم شامل می شود.

**رکن سوم**؛ من کاری ندارم دلیل قطعی مصادف با واقع شده است یا نه، اگر دلیل قطعی بود من حرف تازه ایی ندارم، من حرف مشا اصولیین را می آوردم شما اصولیین دو حرف دارید یکی اینکه قطع معذر و منجز و دیگر اینگه قائل به تخطئه هستید این همان حرف من است. این سه رکن بر خواسته از اصول خودتان است. بعد با استفاده از این سه پایه می گوید معذور است آن کسی گه قطع دارد به هر آنچه که قطع پیدا کند و قطع اش منجزیت دارد و باید در مفادش عمل کند هر آنچه باشد و اگر عمل نکند معاقب است.

هذا و للکلام تتمة.

و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.

1. الانفال: 68 ؛ النحل: 63؛ النمل: 24 و العنکبوت: 38. [↑](#footnote-ref-1)